

افتخار نظم و نثر

در ستایش حضرت استاد محمدرضا شفیعی کدکنی طال بقاه

شاعر: دکتر سیروس شمیسا

«به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست

ترا سزاست که امروز نظم و نثر تراست» 1

تو آن ادیب اریبی که از قرون و دهور

روان به سوی تو در گوش هوش حمد و ثناست

بسا بدایع الوان و نادرات بدیع

که درج در گهرت همچو گنج در دریاست

چکامه‌های تو میزان طبع موزون است

«سخن که نظم دهند آن درست باید و راست» 2

هر آن سخن که تو گویی جهان‌نورد بود

چنان که خصم ترا قول و فعل باد هواست

و کم من الفقرات حفظت منکم، کم

هر آن وجیزه تو یک قصیده غرّاست

در این سخن که تو امروز یک تنی تنها

نه من که تنها، تن‌ها دوصد هزار گواست

«کمال دانش تو کور دید و کر بشنید» *
چه حاجتت به گواهان عادل و بیناست
اگر مُصیب و گر مُخطیی، ثواب تراست
خطا نهادن بر تو به هر طریق خطاست
رضا نداد قلم خوانمت رضا که ترا
به نزد اهل قلم نام قُدوه‌الادب‌است #
سزد که نافه‌فروشی به شاهدان ختن
ترا که کدکن عطار مولد و منشاست
سزد که نامه نویسی به مشک بر دیبا
ترا که لفظ دری همچو نقش بر دیباست
مرا که سر به عطارد فرو نمی‌آرم
بر آستان تو سر چون سران فتاده به پاست
مرا که فارس میدان مدح مردانم
فارس به مدح تو راندن، اگرچه صعب، رواست
«گهر بر آن کس پاشم که در خور گهرست
ثنا مر او را گویم که او سزای ثناست» 3
«به فضل تنها کس را مفاخرت نرسد» 4
ترا ستوده خصال است و سیرت والاست
چنین غرایب نادر، چنان نوادر نغز

بجز به محضر پرفیض اوستاد کجاست؟
و یا فضایل نیکو چنین خصایل نیک
به روزگار من و تو، ز روزگار کراست؟
دراز و دیر بزی و کثیر و دور بگوی
که گفته‌های تو قوت فرشتگان خداست
رهی ترا نه منم در جهان و بس که هزار
هزار شمس و شمیسا و شمسه و شمساست

از مجموعه شعر «اخبار باغ‌های بزرگ» صص 44-46، نشر میترا: 1392.

(گلندئوک، تیر 81)

پاورقی:

1، 2، 3 و 4: برگرفته از قصیده مسعود سعد سلمان در مفاخره‌ای که در آن اقتدا به اوستاد لبیبی کرده است:

بدین قصیده که گفتم من اقتدا کردم

به اوستاد لبیبی که سیدالشعراست

*کمال دانش من کور دید و کر بشنید

به نظم و نثر چه در پارسی چه در تازی (ظهیر فاریابی)

#به نامم نخواندی کس از بس شرف

ادبیم لقب بود و فاضل دبیر (ناصر خسرو)